

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میقات

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی

سال دهم

شماره سی و هشتم

زمستان ۱۳۸۰



میقات

صاحب امتیاز:

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت
مدیر مسؤول: سیدعلی قاضی عسکر
زیر نظر: هیأت تحریریه

ویراستان: علی ورسه‌ای
طراح: کمال ملقن
حروفچینی: مرکز تحقیقات حج
لیتوگرافی: شهروند
چاپ: آوازه

آدرس: تهران - خیابان آزادی - نبش خوش
سازمان حج و زیارت - طبقه دوم - معاونت
آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری

آدرس اینترنت: www.Hadj.ir
آدرس پست الکترونیک: Mighat@Hadj.ir

یادآوری:

- مسؤلیت آراء و نظرات به عهده نویسندگان آن است.
- میقات، در ویرایش مطالب آزاد است.
- مقالات رسیده، بازگردانده نخواهد شد.

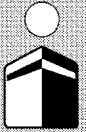
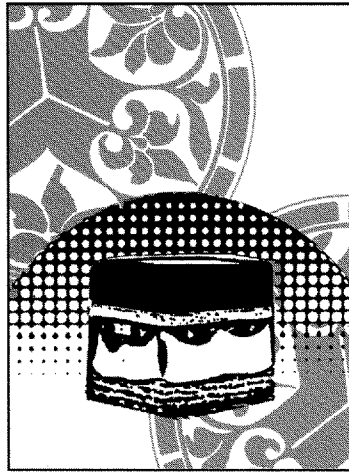
اسرار و معارف حج



پدیده حج

از دیدگاه جامعه‌شناختی

حسن ضیقه / موسی دانش



پیشگفتار

قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی که نظام کنونی غرب در قرن‌های اخیر بر ضد جامعه اسلامی به کار گرفت، در دوره پس از جنگ جهانی اول به اوج خود رسید. چه، نظام غربی در این دوره توانست با نیروی مستقیم و یا نیروی سیاسی بومی دست نشانده‌اش، سلطه خود را بر بخش بزرگی از جامعه اسلامی تحکیم بخشد و طبیعی بود که [در چنین وضعیتی] مکتب‌های فکری در چهار گوشه جهان اسلام، رشد کند و شکوفا شود که این نظام زورگو و سرکوب‌گر را توجیه، پشتیبانی و ترویج کند. بالطبع این امر، بدان معنا نیست که اسلام به کلی نابود شد، بلکه منظور آن است که از گسترش و پیشرفت باز ماند و در عین حال، به مداوای زخم‌های عمیق خویش پرداخت و کوشید تا درس‌های این نبرد بزرگ را فراگیرد، نبردی که به شکست جهان اسلام در برابر قدرت جامعه امروزی غرب انجامید.

همچنین، اسلام زمینه را برای یک نهضت جدید آماده کرد که به تدریج از وضعیت مقاومت پراکنده در این‌جا و آن‌جا، به حالت قیام فراگیر و در تمامی سطوح انتقال یافت. قیام فراگیر، بدین معنا که قدرت جهان اسلام در یک خیزش تکامل یافته اسلامی تبلور یافت که می‌تواند الگوی اسلامی اصیل خویش را در سطح تمامی مبارزه طلبی‌هایی که فرد و یا امت با آن رو به رو است پیاده کند.

از جمله نشانه‌هایی که بیان‌گر این جنبش تکامل یافته اسلامی است، آن است



که جهان اسلام برای فعالیت نوین توحیدی خویش در زمینه علوم انسانی، آغاز جدیدی را بنیاد کرده است که روند اندیشه اسلامی را به جایگاه طبیعی‌اش باز می‌گرداند و حالت سستی و ناتوانی گذشته و یا حالت مقاومت منفی را پشت سر گذاشته، به سوی حالت پیشرفت و شکوفایی مثبت - که روز به روز رشته‌های فرمان‌برداری و آزادی بیشتری را پیرامون محور توحید و اسلام به هم در می‌پیوندد - گام بر می‌دارد. سپس برای این که گام‌های بلندتری در این راه بردارد، بر ضد فلسفه‌های بت پرستی معاصر می‌شورد، آن‌ها را تکذیب می‌کند، تضادهایشان را برملا می‌سازد و این فلسفه‌ها را پشت سر گذاشته، به سوی توحید خالص روی می‌آورد.

تثبیت حرکت و روی‌کرد اسلامی و گسترش آن به سطح امت، اطلاعات فکری فراوانی را در اختیار نسلی قرار می‌دهد که ما جزو آن هستیم. این اطلاعات، ما را تشویق می‌کند که افق‌های فکری خود را تا آن جا بالا ببریم که باخیزش و نهضت مبارک‌امت اسلامی، همخوانی و هماهنگی داشته باشد. هیچ چیزی مانع از این نمی‌شود که ما خود را وقف جست‌وجو و بررسی روی‌کرد اسلامی رو به رشد کنیم که فریاد زندگی را سر می‌دهد و در فرایند رهاندن شخصیت فکری امت اسلامی از بندهای اندیشه بت پرستی معاصر، سهمی هر چند اندک بر عهده بگیریم و آنان را به خط یکتاپرستی و عدالت که همان خط بندگی خدا و قیام بر ضد طاغوت‌ها است رهنمون شویم.

مبارزه و رویارویی ما با زهرها، آفت‌ها و نابسامانی‌هایی که فلسفه‌های غربی معاصر؛ اعم از لیبرالیسم، ملی‌گرایی، سوسیالیسم و کمونیسم، آن‌ها را در دل‌های امت اسلامی کاشته‌اند، باید ژرف و متمرکز شود. آن هم نه تنها در سطح عقیدتی و فلسفی، بلکه در سطحی که بیان‌گر خیزش امت و نهضت او در سنگرهای مختلف علوم انسانی باشد، تا نبرد را در دو سو به پیش ببریم: ۱ - تمامی راه‌های نفوذ، حتی کوچک‌ترین آن را که ممکن است بت پرستی معاصر از آن نفوذ کند ببندیم.

۲ - در رویارویی و مبارزه با طغیان اندیشه فرعونی معاصر، همه ابزارهای نبرد فکری را تکامل بخشیم.

از این جا می‌بینیم که درک عمیق ما از پدیده حج، با این هدف که افق گسترده‌ای به وجود آوریم، روزنه بزرگی را در ذاکره فکری می‌بندد و به سرشت نوآور اسلامی حالتی می‌دهد که به پیش حرکت کند، تا در گرماگرم رویارویی با تمامی اندیشه‌های ناپاکی که بت پرستی معاصر آن را در لابه‌لای پیکر اسلامی راجع به عقیده، اندیشه و شخصیت او منتشر کرده است، شخصیت ما را نگهداری و از نیروی آن پشتیبانی کند.

جامعه توحیدی

جامعه توحیدی، جامعه‌ای است که اصول و پایه‌های کلی وجودش را از قرآن کریم می‌گیرد و تلاش می‌کند که در عقیده، عبادت، قوانین، نظام و اخلاق و رفتار خوش با این کتاب پیوند داشته باشد. چنان‌که این جامعه، روش و اندیشه‌ای را از قرآن می‌گیرد که به وسیله آن‌ها با مسایل گوناگونش رو به رو می‌شود و بر طبق رهنمون آن‌ها با دیگران برخورد می‌کند.

این عقیده و روش قرآنی، جامعه توحیدی را به اندیشه‌ای مشخص درباره انسان، امت، وجود، جهان هستی و مسایل گوناگونی که دارد، مجهز می‌سازد. از این رو، جامعه توحیدی، صرفاً عبارت از مجموعه‌ای از «مسلمانان» نیست، بلکه از این مجموعه فراتر رفته، به یک حالت عمومی، اجتماعی و تاریخی می‌رسد که در زمینه‌ها و صحنه‌های مختلف عقیدتی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، هنری و حقوقی عرض اندام می‌کند. «چه، اندیشه اسلامی درباره خدا، جهان هستی، زندگی و انسان، اندیشه‌ای است کامل و در عین حال، واقعی و مثبت».

لا اله الا الله:

این کلمه به معنای آن است که مسلمانان در تمامی امورشان، حاکمیت را از آن خدا می‌دانند و کسانی را که این حق را برای خویش ادعا می‌کنند و بر حاکمیت الله تجاوز می‌نمایند، از خود می‌رانند. آنان حاکمیت الله را در دل‌ها و احساساتشان و در وضعیت‌ها و رفتار هایشان می‌پذیرند:

«فرمان جز برای خدا نیست، دستور داده که جز او را نپرستید. این است دین درست».^۱

«کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده، داوری نکرده‌اند، آنان خود کافراند».^۲

«پس هرگاه در امری اختلاف نظر یافتید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید».^۳

«و هر چیزی را که آفریده و بدان‌گونه که در خور آن بوده، اندازه‌گیری کرده است».^۴



نخستین اشکال

۱- مسلمانان قرآن کریم را وحی الهی می‌دانند که نظامی فراگیر و جامع را برای زندگی آنان طرح ریزی می‌کند. لیکن جامعه تاریخی اسلامی در گفت‌وگوی خویش با نصّ قرآنی، دو چهار چوب را مدّ نظر قرار می‌دهد:

چهار چوب نخست، مجموعه عقاید و اصول کلی و پایه‌ها را در بر می‌گیرد.

چهار چوب دوم، تمامی واجبات و قوانین جزئی را در خود دارد.

بنابراین، برای هر پژوهش‌گری این پرسش مطرح می‌شود: مسلمانان با عقاید،

کلیات و اصول همگانی چگونه برخورد داشته‌اند؟

مسلمانان می‌بینند که اشکال تنها در مورد واجبات و قانون‌گذاری‌ها است لیکن این

اشکال در خصوص چهار چوب نخست؛ یعنی درباره مجموعه عقاید، کلیات و پایه‌ها

نیز مطرح می‌شود؛ زیرا چگونه برای مسلمانان در هر زمان و مکان، این امکان وجود دارد

دارد که قوانین جزئی زمان را از این کلیات استخراج کنند؟

۲- مسلمانان می‌دانند که تجربه تاریخی محمدی، بهترین شکل برای گفت‌وگو میان

مسلمان و کلیات نصّ قرآنی است. چه، پیامبر ﷺ در فراخوانی و عمل کردهای مختلف

خویش، روش و قوانین تاریخی را به نمایش گذاشت و تبلور بخشید که مسلمانان در هر

زمان و مکان به این روش و قوانین رجوع می‌کنند، تا از طریق پیوند با نصّ قرآنی و با

برترین شکلی که در تاریخ اسلام شناخته شده، شیوه، عقیده و رفتاری را تشکیل دهند.

بنابراین، واسطه ارتباط میان مسلمانان در شرایط مختلف تاریخی آنان و نصّ قرآن

کریم، از لحاظ قانون‌گذاری و روش و رفتار، تجربه محمدی ﷺ است.

بدین سبب، جامعه توحیدی در حلّ مشکل ارتباط میان شرایط زمانی و مکانی

(تاریخی) و کلی و مطلق و همگانی (قرآن کریم) گام‌های بلندی را به جلو برمی‌دارد.

۳- مسلمانان پرسشی را درباره چگونگی حلّ مشکلاتی مطرح می‌کنند که پیامبر ﷺ

با این مشکلات رو به رو نبود و بعدها مسلمانان با آنها رو به رو شدند. در این جا

مسلمانان به دو مقوله اجماع و اجتهاد رجوع می‌کنند.

۴- اجماع: هم‌رأی شدن مجتهدان [= صاحب نظران] این امت در یکی از عصرها

بر یک حکم شرعی است و معنای هم‌رأی شدن، همان شرکت و هماهنگی در باور، یا



طرگاه و یا عمل است.

۵- اجتهاد: [= به دست آوردن حکم شرعی] در شرایط زمانی و مکانی بر اساس نص قرآنی، اجماع و سنتی است که پیش تر بیان شد. البته، این کار باید بر طبق شرایط و معیارهایی مشخص صورت گیرد.

حج به عنوان یک پدیده

حج به سان یک فریضه، در ساختار و حرکت جامعه توحیدی، جایگاه خاصی دارد؛ زیرا این فریضه یکی از ارکان اسلام به شمار می رود و مسلمانان، حج را فریضه ای می دانند که بر هر مرد و زن مسلمان تا روز قیامت واجب است، هر چند شرایط تغییر کند و اوضاع دگرگون شود:

«و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است. [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی نیاز است.»^۵

حج با منظومه عبادات مسلمانان پیوند دارد، مجموعه عباداتی که از نماز و روزه آغاز می شود و با حج زینت می یابد، لیکن این عبادات به رغم این که ویژگی های مشترک دارند، هر کدام از آن ها ویژگی های فردی نیز دارد که ایجاب می کند، شخص پژوهش گر برای مشخص ساختن این ویژگی ها بیندیشد و تحقیق کند. از این رو، درباره پدیده حج می توانیم چنین بگوییم:

حج در عین حال که جزئی از یک نظام کلی عبادات است، منطبق و قواعد و وظایف مخصوص به خود را دارد. لیکن ما می خواهیم در همین وقت، به کشف ابعاد، خصوصیات و ویژگی های این پدیده، به دلیل پیوندی که با دیگر عبادات دارد از یک سو و به دلیل اهمیت و برجستگی آن از سوی دیگر، بپردازیم.

این منظومه عبادات در وهله نخست، برای پژوهش گر مجموعه ای از عبادات جدا از یکدیگر و پراکنده که هیچ نقطه مشترکی آنها را گرد نمی آورد به نظر می رسد و چنین برداشت می شود که بنابراین، می توانیم با این عبادات به عنوان اعمالی فردی برخورد کنیم که از یک روش شخصی و فرهنگی سرچشمه گرفته است و یا این که این عبادات، ادامه تجربه جامعه در سطح ایدئولوژی در یک مرحله مشخص از تاریخ است. بنابراین، یا ما





این مجموعه را یک پدیده تاریخی می‌دانیم که با پایان یافتن مرحله‌ای که آن را به وجود آورده است، پایان می‌یابد و یا این که آن را ادامه برخی از شعایر و باورهایی می‌دانیم که در یک مرحله مشخص از تاریخ جامعه‌ای، که این عمل را به وجود آورده، حاکم بوده است. لیکن رجوع به دستاوردهای اوضاع زندگی مسلمانان و غیر مسلمانان و داده‌های دوران‌های مختلف تاریخی، برای ما آشکار می‌سازد که حج از یک سو نشانه‌های استمرار تاریخی را دارد و از سوی دیگر از ابعاد متعدد اجتماعی برخوردار است و این پدیده، از جمله پدیده‌هایی به شمار می‌رود که در طی اشکال مختلف آن، اندیشه کلی و یا اصول کلی در آن گرد آمده است که تمامی مصالح ساختمان جامعه توحیدی؛ از قبیل اعتقادات، فقه، اقتصاد، سیاست، هنر و مقررات فردی و اجتماعی زندگی را سامان‌دهی می‌کند. به بیانی روشن‌تر: پدیده حج پدیده‌ای است که چندین بعد دارد: بعد عقیدتی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، روانی و هنری که می‌توانیم آن‌ها را به تفصیل مورد بررسی و پژوهش قرار دهیم. چنان‌که می‌توانیم برای تعیین ساختار این پدیده و عناصر مختلف تشکیل دهنده آن، خواه به لحاظ محتوا و خواه به لحاظ صورت و خواه در حالت ایستا و خواه در حالت پویایی و تحول، گام تازه‌ای برداریم.

با توجه به موقعیت و جایگاهی که پدیده حج در ساختار کلی اجتماعی دارد و نیز با استفاده از ارتباطات، فعالیت‌ها و اصول برجسته‌ای که از نشانه‌های این پدیده است، می‌توانیم از یک سو وجود و بقای جامعه اسلامی را به عنوان یک مجموعه تقویت کنیم و از سوی دیگر «وضعیت اسلامی» را در سطح افراد و گروه‌ها، در جامعه تاریخی مشخصی که پدیده مزبور را در خود دارد، ادامه دهیم.

آنچه بیان شد، به ما امکان می‌دهد که از روش‌های حاکم در عرصه‌های روان‌شناسی غربی رهایی یابیم. این شیوه‌ها به پدیده حج به سان یک عمل عبادی و فردی و جدا از دیگر صحنه‌های زندگی می‌نگرد و آن را در حاشیه ساختار اجتماعی مسلمانان قرار می‌دهد. نیز بیان قبلی به ما اجازه می‌دهد که با حج به عنوان یکی از ارکانی برخوردار کنیم که نشانه‌ها و ویژگی‌ها و ساختار کلی جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهد؛ چه، حواله دادن این پدیده به مجموعه‌ای از مراسم و شعایری که پیرزنان و بی‌سوادان آنها را انجام می‌دهند - چنان‌که در بسیاری از نوشته‌های اجتماعی و یا در دیدگاه عمومی دیده



می شود. نشان دهنده دیدگاهی ایدئولوژیکی است که هم نادرست است و هم خصمانه. این دیدگاه می خواهد این پدیده را تجزیه کند و آن را نوعی داده فرهنگی و یا سنتی قرار دهد که جزء ساختار فرهنگ عمومی جامعه محسوب می شود.

مکتب مارکسیسم و مکتب اجتماعی فرانسوی (آگوست کنت و دورکهایم) از این نظرگاه هم فراتر می روند؛ چه، مارکسیسم پدیده حج را یک نوع عقب افتادگی فکری و پدیده عجز علمی می داند که به گذشته تاریخ تعلق دارد و بر اثر عادت و یا عقب افتادگی اجتماعی ادامه می یابد و مانع از رشد فکری عمومی می شود. بنابراین، باید این نوع پدیده ها را از میان برد.

این دیدگاه به دو لغزشگاه خطرناک برای پیروان و یا هواداران مکتب مارکسیسم منجر شده است:

۱- این دیدگاه سبب شده است که مارکسیست ها دارای اندیشه ای شوند که بر اساس آن برای نابودی پدیده حج تلاش کنند.

۲- نوعی ایدئولوژی سیاسی برای آنان پیدا شود که با الهام گرفتن از آن، مواضع و فعالیت های سیاسی خصمانه بر ضد مسلمانان داشته باشند.

اما مکتب اجتماعی فرانسوی (آگوست کنت و دورکهایم) دیدگاهی دارد که بر اساس آن، پدیده حج، یا اندیشه غیر علمی است و یا اندیشه ای می باشد که رنگ اجباری دارد و جوامع، آن را بر افراد خویش تحمیل می کنند و شخصیت فرد در رویارویی با جبر عمومی اجتماعی، رخت بر می بندند و از میان می رود.

آری، این شیوه ها و یا تکیه کردن به آنها در بررسی پدیده حج، موجب می شود که انسان پژوهش گر و یا اندیشمند به صورت یک ابزار فرمانبر در آید و از دیدن واقعیت دور شود و در عمل، تنها خود را ابراز کند، آن هم در حالی که از هیچ کدام از دستاوردهای تاریخی که جوامع بشری چه در قالب تلاش های فردی و چه در قالب تلاش های جمعی فراهم آورده اند و با آنها می زیند تصور و اندیشه ای ندارد.

پس از آن که به اندیشه و روشی که با بررسی پدیده های مختلف در جامعه توحیدی و یا حالت توحیدی - در صورت نبودن جامعه کامل توحیدی - سازگاری دارد، دست یابیم، می توانیم به گردآوری و توجیه عناصر مختلف و جزئیات پدیده توحیدی و از

آن جمله پدیده حج بیردازیم. اکنون بر ماست که به منظور شناخت آن چه پیش تر گفته آمد و همان گونه که در واقعیت تاریخی وجود دارد، گامی دیگر به جلو برداریم؛ چراکه پدیده توحیدی حج، بر وفق ویژگی های جامعه اسلامی که مورد پژوهش قرار گرفته، شکل های مشخص و مفاهیم خاص خود را در زمان ها و مکان ها را پیدا می کند.

در واقعیت تاریخی - به رغم دوران های مختلفی که دارد - پدیده حج، با یک سری داده ها و پدیده های فراوان دیگر، در حال تعارض و جدال و تأثیرگذاری بر یکدیگر است. این پدیده ها به چهارچوب ها و منابع مختلف تاریخی ای وابسته است که با همدیگر به سر می برند، می جنگند، شکل می گیرند و به نظام کلی توحیدی شکل می دهند.

به عنوان مثال، وابستگی های نژادی، ملی، حکومتی و دیگر پدیده ها بر واقعیت موجود، تأثیر خویش را می گذارد؛ زیرا در ارتباط هایی که با پدیده های مختلف توحیدی در سطح فرد، گروه و امت دارد، هم تأثیر می گذارد و هم تأثیر می پذیرد و موجب می شود که آن پدیده توحیدی، شکل واقعی اش را پیدا کند.

از این رو، ما از طریق ابزارهای فکری و معنوی، این توان را پیدا خواهیم کرد که واقعیت و حرکت آن پدیده را با تمامی ابعاد و تضادهایی که در یک مرحله معین تاریخی دارد، بشناسیم و ثبت کنیم و نیز از همین طریق می توانیم به برداشت هایی دست یابیم که بیانگر واقعیت تجربه و یا پدیده موضوع پژوهش باشد و آن را به اذهان ما نزدیک سازد. این تلاش به مسلمانان اجازه می دهد که از طریق رویارو شدن با تجربه تاریخی خود و تحلیل و ارزیابی آن، رویاروی خودشان قرار گیرند؛ زیرا تجربه تاریخی جامعه اسلامی دارای ویژگی تقدس نیست، چنان که تجربه ای منحرف و بر خلاف توحید هم نمی باشد. در این که منبع تجربه تاریخی جامعه اسلامی، همان الگوی توحیدی است تردیدی وجود ندارد. اما آنچه از این الگو فراتر می رود، تجربه ای است که تحت تأثیر چند الگوی فاسد قرار گرفته است که عبارتند از: فرمانروایی، قدرت، تبه کاری، ستم، نژاد پرستی و ...

غور کردن در فهمیدن ابعاد و پیامدهای این واقعیت، راه را برای به دست آوردن درس های فکری، اعتقادی و سیاسی می گشاید و به خواسته های نهضت اسلامی معاصر





از طریق پیوند دادن آن با الگوی توحیدی، خدمت می‌کند و باعث تصفیۀ عوامل نا به‌سامانی و ازهم‌پاشیدگی می‌شود که پیش از هر چیز دیگر به تجربه خاص جامعۀ اسلامی باز می‌گردد. به رغم این‌که باور داریم که وضعیت کنونی مسلمانان اساساً بر اثر روابط حاکم بین‌المللی به وجود آمده است، لیکن پروژه نهضت اسلامی خود را مسؤول می‌داند که در آن واحد، هم رویاروی استعمار قرار گیرد و هم رویاروی نابه‌سامانی‌هایی که به تجربه تاریخی اسلامی بر می‌گردد. چه، دست گذاشتن روی نقاط ضعف و انحراف، هیچ‌زیانی به اسلام نمی‌رساند بلکه مسلمانان را از بسیاری بت‌پرستی‌ها و انحرافات رها می‌سازد که با تجربه تاریخی و نخستین آنان همراه بود و برنامه‌هایی را به وجود آورد که به طرح‌ها و برنامه‌های قدرت خارجی اجازه نفوذ داد و زمینه مناسب را برای تأسیس پایگاه‌های حکومت آن در درون جامعۀ اسلامی فراهم ساخت.

حج پدیده‌ای جهانی

در هر یک از ادیان، جایگاه‌های مقدسی وجود دارند که پیروان این دین بر طبق تقلیدها و راه و رسم مشخص در مناسبت‌های مختلف به‌سوی این جایگاه‌ها روی می‌آورند. به عنوان نمونه ادیان یهودیت و مسیحیت، بیت‌المقدس و آثار و مشاهد پیرامون آن را مرکز اصیل معنوی خود می‌دانند.

در «دائرة المعارف اليهودیه»^۶ چنین آمده است:

«حج بیت‌المقدس که به نام زیارت یاد می‌شد، در زمان فرارسیدن سه عید صورت می‌گرفت: عید حصاد، عید فصح یهودی، و عید مظال. حج بر تمامی یهودیان فرض بود البته به استثنای کودکانی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بودند و زنان و نابینایان. شریعت حضرت موسی بر حاجی و یا زائر واجب می‌کرد که با خودش هدیه‌ای برای پروردگار ببرد. در بیت‌المقدس، مشاهد، بارگاه‌ها و جایگاه‌هایی هستند که مردم از هر کشور و شهری به سوی آن، بار سفر می‌بندند».

همچنین در دین مسیحیت، حج^۷ «نام سفری است که انسان به وسیله این سفر به زیارت مشاهد مقدس می‌پردازد؛ نظیر زیارت‌گاه سرور ما عیسی علیه السلام در فلسطین یا مراکز رهبران مقدس دینی در «روم» و یا مکان‌های مقدسی که به نام زاهدان و شهیدان مورد

قبول جامعه خوانده می شود».

«زیارت مشاهد روم از قرن سیزدهم به عنوان زیارت سرزمین مقدس، رواج یافت، هر چند به کلی موجب قطع زیارت سرزمین مقدس نشد و «روم» دومین شهر مهم پس از بیت المقدس به شمار می رفت».

اما آیین های هندی نظیر بودایی و برهمایی، دارای مشاهد و معبدهای فراوانند.

«بیش ترین این مشاهد و مکان های مقدس در کنار رود «گنگ» مقدس قرار دارند. جمعیت بسیار از مردم این کشور، در این مکان ها گرد هم می آیند، تا در این رود مقدس غسل کنند. برخی از این مردم سالانه و یا چند بار در سال در آن جا گرد هم می آیند».^۸

پدیده حج و زیارت از دیدگاه هر کدام از این ادیان و دیگر ادیان، با توجه به موقعیتی که در نظام کلی آن دین مشخص دارد، از ویژگی ها و علایم معینی برخوردار است. همچنین، این پدیده در هر یک از ادیان یاد شده و در میان امت ها و یا ملت های پیرو این ادیان، نقش های چندی را بازی می کند که سطح ها و قسمت های مختلف اجتماعی را که ساختمان کلی اجتماعی را تشکیل می دهد در بر می گیرد.

حج در جامعه توحیدی

«و در میان مردم برای [ادای حج] بانگ بر آور، تا [زائران] پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری که از هر راه دوری می آیند به سوی تو روی آورند».^۹

منظومه سامان دهنده فقهی

انجام عمل حج، یک کار خود سرانه نیست که شخص مسلمان با توجه به سلیقه های شخصی اش و یا با تأثیر پذیری از فضای حقوقی و قانونی که روابط مختلف اجتماعی را در کشور متبوعش تنظیم می کند هرگونه که بخواهد آن را انجام دهد و یا آن را براساس راه و رسمی که در میان قبیله و یا طایفه او حاکم است به جای آورد.

حج از یک سری اصول و قواعد دقیق فقهی تبعیت می کند که از دیدگاه مسلمانان این قواعد، همان شروط الهی و مکتبی است که هیچ فرد، یا گروه و یا ملتی در هیچ یک از





مراحل تاریخ و در هیچ نقطه‌ای از نقاط زمین حق ندارد آن را تغییر دهد. حال، موقعیت این فرد و یا گروه در حکومت و یا اجتماع هر چه باشد، تفاوت نمی‌کند.

این نظام فقهی یک نظام تکامل یافته است که اندیشه‌ای تکامل یافته و مستقل بر آن حکومت می‌کند؛ زیرا این اندیشه فراتر از روابط افراد، گروه‌ها و ملت‌هاست. این نظام فقهی که خواه ماکلیات آن را مورد بررسی قرار دهیم و یا جزئیاتش را، به پدیده حج بعد فقهی توحیدی می‌دهد و این بعد فقهی از مجموع انگزه‌ها، باورها و اعمال حاجیان فراتر می‌رود، بدون آن‌که رابطه‌اش با عمل حج قطع شود و یا با آن در تضاد باشد بلکه این نظام، نقطه آغاز و رسیدن به حالت «فطری انسانی» را تشکیل می‌دهد.

این حالت، منظومه فقهی مزبور را به وجود می‌آورد و معیار فطرت انسانی است و انسان رفتار فردی و اجتماعی خویش را بر اساس همین منظومه فقهی تنظیم می‌کند و از آن آغاز و بدان رجوع می‌کند؛ زیرا مسلمانان باور دارند که با این کار در مسیر رشد و شکوفایی شخصیت و زندگی خود در طول تاریخ -بروق شیوه توحیدی- گام بر می‌دارند. غور کردن در فهمیدن معانی و مفاهیم منظومه فقهی که پدیده حج را سامان می‌بخشد فواید علمی فراوانی دارد که شاخه‌های مختلف علوم انسانی مربوط به قانون را می‌توان در میان آن دید: فلسفه قانون، علم قوانین، علم سیاست، جامعه‌شناسی قانونی، قانون تاریخی مقارن. و این، در حالی است که فلسفه قانون غربی و عرفی بر پایه اصل قدرت و چیرگی مادی استوار است.

قانون از دیدگاه غربی به معنای فرض حدود و تعادل‌هایی است که بر پایه نیروی مادی استوار است. حال، این نیرو قبيله باشد، یا گروه اجتماعی، یا ثروت و یا حکومت. به بیانی روشن‌تر: نابه‌سامانی در نقطه آغاز این حدود به چشم می‌خورد؛ زیرا حدودی که در این جا فرض شده است، همان حدود نیروی حاکم مادی است و «توازن» که فرض شده، توازن‌های منافع نیروهای پیروز می‌باشد، به گونه‌ای که اصل برابری در این جا که به بخشی از اجتماع تعلق دارد، خویش را به عنوان سامان دهنده اصول کلی و اجتماعی مطرح می‌کند. [= اقلیت بر اکثریت حاکم است]. بنابراین، وحدت پیرو اصلی است که پایه‌اش چیرگی با قدرت و نیرو می‌باشد. در حالی که می‌بینیم اسلام توحید و وحدت را به عنوان یک اصل و هدف مطرح می‌کند و لذا در مفهوم اسلامی‌اش به معنای وحدت

نیروی کوچک و حاکم بر اکثریت نیست، بلکه به معنای وحدت مدار هستی انسان است و نابه‌سامانی، عنصری است که بعدها بر آن عارض می‌شود.

و این وحدت هستی و فطری، اجباری نیست؛ زیرا ساختمان آن بر پایه اقلیت استوار نیست، بلکه از همان آغاز به جلوه‌گاه محور توحیدی وابسته است.

با توجه به آنچه گفته آمد، باب نقد و سؤال درباره بسیاری از موضوعات فکری حاکم بر جهان باز می‌شود: راجع به اصول قانون‌گذاری و موقعیت انسان نسبت به آن، تاریخ نظام قانونی و رابطه آن با حرکت مردم و ملت‌ها در زمان حاضر. چه، استمرار نظام فقهی اسلامی و پایداری مدار این نظام، طرفی دیگر از سکه تلاش همیشگی برای آزاد شدن از ذلت بردگی است. بنابراین، شریعت اسلامی - اگر این بیان درست باشد - با این معنا، به‌طور همیشه و پایدار مسأله آزادی از وحدت بت پرستی و رفتن به سوی وحدت توحیدی را مطرح می‌کند. و پایداری بدین معنا، عیناً همان حرکتی است که انسان را به سوی وابستگی به ارزش‌های والای توحیدی سوق دهد: «ای انسان، حقا که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد».^{۱۱}

بعد عقیدتی: توحید و دوری از زشتی‌ها

اسلام به عنوان یک باور در اندیشه و عمل پیروانش، «اندیشه‌ای را» درباره آفریدگار تثبیت می‌کند که مفاد آن چنین است: خداوند بالاتر از تمامی صفات و همانندی‌هایی است که ممکن است انسان مسلمان آنها را در تجربه و واقعیت عینی زندگی‌اش ببیند، بدین معنا که مجسم کردن خداوند بر وفق شکل و پدیده‌ای مشخص محال است و این، بر خلاف آن چیزی است که انسان در ارتباطش با خدا بدان پناه می‌برد، تا آن را واسطه‌ای میان خود و خدا قرار دهد و این واسطه ممکن است به شکل‌های مختلفی باشد: تصویرها، بت‌ها، تندیس‌ها، طبقه کاهنان و یا بشر که به صورت فرد باشد، یا طبقه و یا طایفه و یا هر شکل اجتماعی دیگر و این، همان چیزی است که آیه قرآن بدان تأکید می‌کند: «و هرگاه بندگان من، از تو درباره من پرسند، [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را - به هنگامی که مرا بخواند - اجابت می‌کنم. پس آنان باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند».^{۱۱}





اسلام پیروانش را ملزم می‌سازد که به منظور ارتباط با خداوند بلند مرتبه، از هر واقعه‌ای که موجب می‌شود آنان از وقایع مادی و بشری و از سلطهٔ آفریدگان آزاد و رها شوند، دوری‌گزینند. لیکن این پیوستن به کمال مطلق بدین معنا نیست که آفریدگار جهان، جدا از هستی است، بلکه نشانه‌های او در سراسر هستی پراکنده است و از این‌جا انسان مسلمان به ایجاد تعادل در رابطهٔ توحید با محیط طبیعی و مادی‌اش می‌پردازد، بدون این‌که هیچ‌کدام از این پدیده‌های هستی را با آفریدگار بلند مرتبه‌اش مقایسه کند بلکه وی در این پدیده‌ها نسبت، محدودیت، دگرگونی و جزئیت را می‌بیند، در حالی‌که خداوند نامتناهی و مطلق است و این ویژگی‌ها در او راه ندارد.

از آن‌جا که خدا مطلق است، راه نیز پایان ندارد و این راه همان راه انسان به سوی خدا است. او به اندازهٔ پیشرفت واقعی که به سوی خدا دارد، در حال نزدیک شدن داریم به اوست. لیکن این نزدیکی، نسبی است و انسان گام‌هایی را به سوی خدا برمی‌دارد، بدون این‌که بتواند آن را طی کند. به بیانی روشن‌تر: انسان زمینهٔ ابداع و خلاقیت و زمینهٔ پیمودن راه تکامل تا بی‌نهایت را دارد.^{۱۲}

مجموعهٔ شعایری که مسلمانان به انجام آنها می‌پردازند، در همین فضای اعتقادی قرار می‌گیرد؛ زیرا هدف آنان از انجام این شعایر آن است که به خدا نزدیک شوند و او را تعظیم کنند و بر ضد هر آنچه مانع از این حرکت توحیدی می‌شود، بشورند؛ چراکه انجام شعایر به معنای تعظیم خود چیز نیست، بلکه باعث نزدیکی شخص به خداوند می‌شود: «این است [فرائض خدا] و هر کس شعایر خدا را بزرگ دارد در حقیقت، آن [حاکمی] از پاکی دل هاست».^{۱۳}

با این معنا، شعار حج، مفهوم و شیوهٔ توحیدی فراگیر پیدا می‌کند که انسان مسلمان در ظاهر و صورت و با زحمات از طریق رفتار سیاسی و اقتصادی و با نگاهی که به خود و دیگران دارد آن را در پیش می‌گیرد.

حج عامل تزکیه و تعادل روانی، فکری و عاطفی

«ولی کسانی‌که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند».^{۱۴}

«بگو اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد

آورده‌اید و تجارتی که از کسادش بیمناکید و سراهایی را که خوش می‌دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی‌تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد. و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند.»^{۱۵}

اسلام به انسان - چه به معنای فردی و چه به معنای اجتماعی آن - با این دید می‌نگرد که همیشه به مجموعه‌ای از روابط و موقعیت‌های اجتماعی که او را در میان گرفته است، وابسته است؛ چرا که انسان موجودی مطلق و فراتر از نظام مادی و علت‌ها و عوامل عینی و واقعی نیست لیکن او می‌تواند از جبر طبیعی، وراثت، تاریخ و جامعه بهره‌برداری کند و اداره‌کننده دنیای مادی باشد؛ یعنی بر جهان هستی حکم براند و این مسیر علمی، از خاک تا خدا را طی کند و در این مسیر است که می‌توان فلسفه ساختن ذات انسان و جهت و فلسفه آن را پیدا کرد. ساختن ذات در اسلام به معنای «ریاضت منفی» نیست بلکه به معنای «تربیت مثبت» است.^{۱۶}

حج به عنوان شیوه‌ای فردی و اجتماعی می‌خواهد وضعیت انسان مسلمان را از یک پدیده منفی - که محصول مشکلات خانوادگی و یا طبقاتی و دیگر روابط مختلف اجتماعی است - به یک پدیده مثبت مبدل سازد که می‌تواند با الهام گرفتن از عقیده توحیدی و بنیادهای مختلف توحیدی که اداره تکامل یافته‌ای را تشکیل می‌دهد، این وضعیت را فراگیرد و آن را پشت سرگذارد.

با این معنا، حج در فرایند ساختن ذات مسلمان، موقعیت برجسته‌ای دارد؛ زیرا از اهداف مشخص و ابزار تاریخی مشخص برخوردار است.

بنابراین، حج می‌خواهد روابط و کارهای مشخصی را تثبیت کند که از حدود روابط و کارهای شخص مسلمان در یک جامعه و محیط معین فراتر برود.

به عنوان مثال وقتی که انسان مسلمان تصمیم می‌گیرد که فریضه حج را انجام دهد، در حقیقت در مسیری گام نهاده است که باید آگانه به یک سری مقررات عمل کند. این مقررات از به اجرا گذاشتن شرایط حج و بایسته‌های آن از قبیل پرداختن خمس و زکات و مراقبت هوشیارانه از رفتارش آغاز می‌شود؛ زیرا وی از سوی خودش و جامعه‌ای که او را دربرگرفته است، وجدانش را مراقب قرار می‌دهد و این حالت جدید، در لحظه‌ای که



وی راهی حج می‌شود، در اثنای حج و در مراحل بعدی که تا پایان عمر^{۱۷} و در تمامی روابطش با مردم کشیده می‌شود، به او دست می‌دهد.

این تصمیم آگاهانه ادای حج، مستلزم مجموعه کارهایی آگاهانه در مراحل مختلف حج است.

سفر و خستگی‌ها و دوری از خانواده و اجتماعی که انسان مسلمان در آن قرار دارد، حالت جدیدی در وی ایجاد می‌کند: او از فشار سختی‌های موجود رها می‌شود و به عملیات آزادیبخش می‌پردازد و در هنگام رویارویی با پرستش‌بتهای مختلف؛ همچون قدرت، ثروت و مقام، بندگی خویش به خدا را در جایگاه نخست قرار می‌دهد. به عنوان نمونه در هنگام احرام، لباسش را بیرون می‌آورد و همانند دیگر حاجیان جامه محلی و گروهی خویش را کنار می‌گذارد. بیرون آوردن جامه در این جا دارای مفهوم نمادین است و تأکید می‌کند که شخص حاجی باید امتیازهای حکومتی و یا مالی را - که این جامه نشان‌گر آن است - کنار بگذارد و تنها به وابستگی‌اش به خدا و برابری کاملش با سایر مسلمانان پای فشارد.

همچنین خودداری حاجی از مقداری از نیازهای روانی و بیولوژیکی (آمیزش و ازدواج) مفهیمی چون تعادل، توانایی تحمل محرومیت و توانایی بر فداکاری و ایثار را در ذهن فرد مسلمان جای می‌دهد و اراده و تن را در برابر نیازهای مختلف مادی و روانی مقاوم می‌سازد؛ یعنی وی بر شیوه‌ای تربیتی فردی و اجتماعی بر وفق قانون توحیدی پای می‌فشارد و عمل می‌کند و می‌تواند حالت نابه‌هنجاری را که انسان در برابر نیازمندی‌ها و دارایی‌های گوناگونش در آن به سر می‌برد، پشت سرگذارد.

در حج، نیروهای عاطفی به‌هنجار نسبت به دیگران رشد می‌کند و ثابت می‌شود که انسان می‌تواند عواطف فردی خویش را زیر پا گذاشته، آن را نثار جامعه کند و این آثار حج، همان مفاهیم و پیام‌های داستان ابراهیم خلیل و همسرش می‌باشد و نیز پیامد تجربه‌ای است که این دو بزرگوار در مراحل مختلف هجرت به سوی این مکان دور (مکه) در سعی هاجر برای به دست آوردن آب و در تصمیم ابراهیم بر سر بردن فرزندش اسماعیل، انجام دادند.



داستان ابراهیم در قرآن

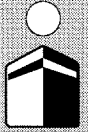
«ابراهیم در خانه یکی از بزرگ‌ترین خادمان شهر، چشم به جهان گشود که بت‌ها را می‌تراشید و آنها را می‌فروخت و از بت بزرگ‌نگهبانی می‌کرد و از طریق عقیده و نیز از طریق خادمان با آن تماس می‌گرفت».

لیکن در همین فضای حاکمیت بت پرستی، ابراهیم به نابود کردن بت‌ها پرداخت؛ رویدادهایی که در پی این بت شکنی به وقوع پیوست، به سفر او به سرزمین شام انجامید و از این‌جا، وی مأمور شد که راهی درّه تنگی شود که کوه‌های صاف از هر سو آن را در میان گرفته است و گرسنگی، سخت بر او فشار آورد. نیز ابراهیم مأمور می‌شود که همسر و نوزادش را [در آن درّه] رها کند و به این فرمان تن در دهد. تشنگی بر کودک غلبه می‌کند و مادر را و می‌دارد که به جست‌وجوی آب بر خیزد، در حالی که می‌داند: در جستجوی اسباب، هیچ‌گونه تضادی با ایمان و اعتماد به خدا ندارد. این مادر، در عین این‌که نگران است، ناامید نیست و ایمانش کامل است.^{۱۸} چه، حرکت هاجر در این‌جا آمیخته‌ای از ایمان و اعتقاد به خدا و اتکای به خود است و برای یافتن آب تلاش می‌کند. در این داستان، مفاهیم متعدد روانی، عاطفی و فکری به چشم می‌خورد و نقطه اوج آن در وجود بانویی دیده می‌شود که در سرزمینی دور دست و خشک قرار دارد.

همچنین در داستان می‌بینیم که ابراهیم به سربریدن فرزندش اسماعیل تصمیم می‌گیرد و بدان اقدام می‌نماید و سپس به جای او قربانی می‌کند؛ زیرا هدف سر بریدن اسماعیل نبوده بلکه هدف سر بریدن محبتی بوده که با محبت الهی کشمکش و تضاد داشته است و این محبت با قرار دادن کارد بر گلوی اسماعیل، سر بریده شد. اسماعیل به دنیا آمد، تا زندگی کند، شکوفا شود و فرزند بیاورد و در میان فرزندان او، آخرین پیامبر، گام در عرصه هستی بگذارد.^{۱۹}

داستان‌های مختلفی که در قرآن آمده است، خط پیوندی را منعکس می‌کند که اسلام میان مکتب محمدی و خط توحید و قیام بر ضد بت پرستی و حکومت و پرستش بت‌ها - خواه این بت‌ها به صورت اجسامی بی‌جان باشند و یا به صورت انسان - کشیده است. خط توحید در نگاهی که به تاریخ دارد - آن‌گونه که داستان ابراهیم و دیگر داستان‌ها بیان می‌کند - شیوه روشنی را تثبیت می‌کند که بر پیوند دوره‌های گوناگون تاریخ گذشته





بشری استوار است. بنابراین، اسلام هم خودش را به کلی از تجربه‌ها و وقایع پیش از خود، بریده و جدا نمی‌داند، بلکه خود را نتیجه و پایانه‌ی خط برخوردها و درگیری‌ها با بنیادهای گوناگون و رسوم و عادت‌هایی می‌داند که می‌خواسته به خط توحید ضربه وارد کند و خط شرک و بت پرستی برقرار سازد، خطی که خودش را با اشکال گوناگون عرضه می‌کند و نقطه‌ی مشترک همه‌ی این اشکال شرک آن است که بت، یا فرد و یا گروه مشخصی را مرکز جهان هستی و منبع قدرت آن بسازد.

دیدگاه اسلامی درباره‌ی حرکت تاریخ و در پرتو آن چه پیش‌تر گفته شد، تقسیم‌بندی تاریخ به چند مرحله‌ی مشخص را رد می‌کند. این تقسیم‌بندی از یک معیار تجزیه‌گرایی نشأت می‌گیرد و هر مرحله‌ی بعدی را نابودکننده‌ی مرحله‌ی قبلی‌اش می‌داند و همچنین براساس ویژگی‌هایی که بر پایه‌ی واقعیت تجربه صنعتی در جامعه‌ی معاصر غربی وجود دارد، یک خط تکاملی برای حرکت تاریخ ترسیم می‌کند.

مکتب مارکسیسم، سطح تحول نیروی تکنولوژیک را معیار پیشرفت و عقب افتادگی می‌داند. در حالی که مکتب جامعه‌شناسی بر این باور است که حالت فکری معیار تکامل تاریخی می‌باشد.

بر این اساس، برای معیارهای پیشرفت و عقب افتادگی، دیدگاه نابه‌سامانی به وجود می‌آید که معیارهای عدالت را از معیارهای نیرو (تکنولوژی و علوم) جدا می‌سازد و حتی پا را از این فراتر می‌گذارد؛ زیرا معیارهای عدالت را وابسته و یا پیرو معیارهای نیرو قرار می‌دهد. از این جامی فهمیم که این مکتب به تدریج، آلت دست جوامع صنعتی در هنگام رویارویی آنان با جوامع عقب افتاده قرار گرفته است که سیاست تخریبی و ویران‌گری جوامع پیش‌رفته را در حق جوامعی که از لحاظ نیرو و ثروت به پایه‌ی آنها نمی‌رسند، توجیه می‌کند، تا آن‌جا که انسان می‌بیند که فلسفه‌های معاصر غربی، معیارهایی را پذیرفته‌اند که ویژه‌ی جامعه صنعتی است و همین معیارها را معیار حق و عدالت (حق و عدالت خود) قرار داده‌اند.

از این‌جا در می‌یابیم که چه قدر این ایدئولوژی‌ها به سادگی به زبانی تبدیل می‌شود که خشونت جوامع صنعتی در رویارویی با جوامع عقب افتاده را توجیه می‌کند. مگر نه این است که فرانسه با شعار انقلاب فرانسوی مصر را اشغال کرد؟ و آیا اتحاد جماهیر

شوروی با شعار پیشرفت و سوسیالیزم، به افغانستان تجاوز نکرد؟ این فلسفه‌ها پس از آن‌که از شعارهای خویش سپر محکمی برای نگهداری از تن خود می‌سازد، در بین راه آنها را می‌خورد. به عنوان نمونه، بلعیدن اصل «برابری» در اندیشه لیبرالیستی و اصل «از میان بردن استثمار» در اندیشه مارکسیستی از سوی این دو مکتب بر روی میز بازی ابزارکار و بازار آزاد انجام شد؛ زیرا برابری و آزادی در این جا به معنای آزادی مالک ابزار کار و مالک بازار است.

در هیچ حالتی امکان ندارد که اندیشه اسلامی با این‌گونه فلسفه‌ها سازش کند؛ زیرا در هیچ حالتی امکان ندارد که مسلمانان جامعه فرعون را پیشرفته‌تر از جامعه ابراهیم خلیل علیه السلام بدانند، آن‌هم به این دلیل که جامعه فرعون از قدرت و ثروتی بیش‌تر برخوردار است.

چنان‌که امکان ندارد که مسلمانان جامعه عباسی و اموی را -که پیش از آن بوده است- یک الگوی پیشرفته‌تر از حکومت مدینه بدانند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن را بنیان نهاد و دلیل آن هم این باشد که این دو جامعه از لحاظ مادی و تکنولوژی از جامعه مدینه پیشرفته‌تر بوده‌اند. چه، مسلمانان حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله را الگویی می‌دانند که حکومت‌های آینده را بر اساس آن قرائت می‌کنند و به مقدار نیرویی که حکومت مدینه و یا هر حکومت دیگر از آن برخوردار است، کاری ندارند.

در این جا معیارهای عدالت و توحید و تقوا باقی می‌ماند و همین معیارهاست که عنصر پایدار در قرائت سرشت پیوستگی اجزای پدیده حج است. بالطبع این سخن به هیچ وجه بدین معنا نیست که اسلام اصلی را مطرح می‌کند که در تضاد همیشگی با دیگر معیارهاست بلکه واقعیت آن است که اسلام معیار توحید را محور سامان‌دهنده و حاکم بر معیارهای نیرویی می‌داند که بر اساس خط توحید و عدالت سنجیده می‌شود و لذا این معیارها یا با معیار توحید پیوند دارد، یا با آن متفاوت است و یا ناقص آن می‌باشد. بدین سبب، می‌توانیم بفهمیم که چرا مسلمانان تجربه مدینه را معیار قرائت و شناخت تجربه‌های بعدی می‌دانند؟ دلیل این نظرگاه مسلمانان آن است که تجربه مدینه معیار عدالت و توحید است، هر چند این معیار با معیارهای مدنیت و نیروهای مادی تفاوت دارد.





بدین ترتیب، اسلام اندیشه‌ای را ارائه کرده است که در هیچ حالتی به افراد مسلمان یا به قرآن امت اسلامی و یا به جهان مستضعفین در سطح جهانی، خیانت نمی‌کند. به دلایلی که گفته شد، می‌گوییم: اسلام آن‌چه را که پیش از او بوده است و در نتیجه، غیر خودش را نفی نمی‌کند بلکه دیدگاهی را برای پیروانش به وجود می‌آورد که در برخورد با دیگران به آنان اجازه دهد که تجربه توحیدی را از تجربه بت پرستی جدا سازند و شیوه توحیدی را فراگیرند و شیوه بت پرستی را طرد کنند.

از جمله چیزهایی که این شیوه و این دیدگاه را توجیه می‌کند، وضعیت حج در زمان پدیدار شدن اسلام و برخورد اسلام با آن است. به عنوان نمونه قریشیان در آن زمان به همراه حاجیان وارد عرفات نمی‌شدند بلکه در حرم درنگ می‌کردند و می‌گفتند: ما خانواده خداوند در شهر او؛ و ساکنان خانه او هستیم و نیز می‌گفتند: ما «حُمس» هستیم. هدف آنان از این رفتار، این بود که از دیگران جدا شوند و موقعیت دوران جاهلیت خویش و مقام و برتری را که داشتند، حفظ کنند.

از این رو، خداوند این امتیاز جاهلی آنان را از میان برد و به آنها دستور داد که همانند دیگر مردمان عمل و در عرفات وقوف کنند و فرمود: «سپس به طریقی که همه مسلمانان باز گردند، برگردید».^{۲۰}

از نشانه‌های حج در دوران جاهلیت این است که حج یکی از اعیاد مردم این دوره و نیز جایگاهی برای مباحات به نژادهای قبیله‌ای و آثار پدران و سرگرمی و دشمنی بوده است. از این رو، قرآن این رفتار را رد کرده، در آیه‌ای می‌گوید: «در اثنای آن جماع نکند و فسقی از او سر نزنند و جنگ نکند».^{۲۱}

نشانه‌های این روش در چیرگی شیوه شرک و بت پرستی، از آن جا آشکار می‌شود که اعمال مشخصی را استوار می‌سازد و اعمال دیگری را که در قبل رایج بوده است، دور می‌افکند، تا مسیر خالص توحیدی را ترسیم کند و ویژگی‌های تجربه ابراهیم و آثار او را جاودانه سازد و نیز دعوت و آموزه‌های او را از لحاظ اعتقادی و عملی تجدید کند.

این پیوند حج با خط توحیدی مکتب اسلام در گذشته، پس از گذشت سیزده قرن، از سوی مسلمانان در قرن بیستم نیز ادامه دارد. به عنوان نمونه، محمد اسد در توصیف تجربه خویش در حج می‌گوید:

«وقتی روی آن تپه ایستادم و به پایین به سمت دشت عرفات که آن را نمی‌دیدم چشم دوختم، احساس کردم که گویی زمینی تیره رنگ پیش روی من است، زمینی که چند لحظه پیش مرده بود و اینک با حرکت امواج انسانی در آن، زندگی از نو آغاز شده است. فضای عرفات مالا مال از صداهای شگفت‌انگیز میلیون‌ها زن و مردی است که در قالب بیش از هزار و سی صد حج، فاصله میان مکه و عرفات را پیاده و یا سواره پیموده‌اند. چرا که صداها و گام‌های آنان و نیز صداها و گام‌های حیواناتشان، بیدار و از نو شنیده می‌شود: من آنان را می‌بینم که راه می‌روند، سوار می‌شوند و گرد هم می‌آیند؛ یعنی تمامی آن میلیون‌ها حاجی بالباس‌های سفیدشان در طی هزار و سی صد سال. برادرانی دارم از سمت راست و برادرانی دارم از سمت چپ و هیچ کدام آنها را نمی‌شناسم، لیک هیچ کدام از آنان با من بیگانه هم نیست.»^{۲۲}

در تجربه حج دیگر چنین می‌خوانیم: «انسان وقتی که در مکه مکرمه، خاستگاه اسلام و در مدینه منوره، جایگاه نخستین حکومت اسلامی حضور می‌یابد، از خاطرات این سرزمین‌ها درس‌های معنوی بزرگی می‌گیرد: در این جا وحی فرود آمده و از این جا پیامبر خدا ﷺ برخاسته است، در حالی که انسان‌ها را فرا می‌خوانده و مژده و بیم می‌داده است. در این مکان‌ها نخستین دعوت‌کنندگان اسلامی شکنجه شده و برخی از آنان در رویارویی با طاغوت به شهادت رسیده‌اند و از همین مسیر، مسلمانان از مکه به مدینه هجرت کردند.»^{۲۳}

همان‌گونه که تجربه حج با شیوه توحیدی در تاریخ پیوند دارد، پس از فراخوانی اسلامی درگیری میان خط عمل توحیدی و خط بت پرستی و حکومت ادامه دارد. از این رو، در تاریخ این پدیده و واقعیت فعلی آن، مجموعه‌ای از پدیده‌ها و عملکردهایی را می‌بینیم که تلاش می‌کند بر این تجربه ضربه بزند و یا دست کم آن را تضعیف کند و به صورت یک عمل ظاهری و بدون محتوا در آورد.

به عنوان نمونه در بسیاری از دوران‌های تاریخی پس از مرحله نخست اسلام می‌بینیم که نابه‌سامانی عمومی در ساختار جامعه اسلامی بر پدیده حج بازتاب‌هایی داشته است؛ زیرا تعیین مسؤل حج از سوی سلاطین و امتیازات و فعالیت‌های مختلف دیگری که از بایسته‌های این مسؤولیت می‌باشد، موجب می‌شود که این مقام فرصتی را





برای پیشرفت، گردآوری ثروت و توجیه شرعی در آمدها و منافع گوناگون پیش آورد. چنان‌که نابه‌سامانی عمومی در دوره‌هایی مشخص، موجب شده است که چندین مسؤول برای حج تعیین شود و در نتیجه، فاصله جغرافیایی یا نژادی و یا مذهبی میان حاجیان به وجود آید.

افزون بر این نابه‌سامانی‌ها، گروه‌های بسیاری در میان راه به کاروان‌های حاجیان هجوم می‌آورند و اموال آنان را به یغما می‌برند. همچنین، بازرگانان و عرب‌های بیابانی در مکه تلاش می‌کنند که حیوانات را با قیمت گزافی به آنان بفروشند.

در حال حاضر، ما شاهد محدودیت‌های سیاسی از سوی کشوری هستیم که مسلمانان در آن زندگی می‌کنند که مانع از آزادی در اعمال حج می‌شود، به ویژه محدودیت‌هایی را که خود کشوری که مکه در آن واقع شده ایجاد می‌کند.

چه، در آن‌جا محدودیت‌ها، مراقبت‌های امنیتی و سیاسی و دخالت‌هایی به چشم می‌خورد که اجازه نمی‌دهد حاجیان آن‌گونه که می‌خواهند حج را برگزار کنند.

با این وجود، پدیده حج همچنان زنده است و هر سال نیرومندتر و گسترده‌تر می‌شود. تعداد حاجیان در سال ۱۹۸۰ نزدیک به یک میلیون رسید، در حالی که در سال ۱۹۱۴ هفتاد هزار بوده است.^{۲۴} سرانجام، درگیری میان این پدیده و تمامی پدیده‌ها و روابطی که مانع از برگزاری آن به این و یا آن شکل می‌شود همچنان ادامه دارد.

بعد سیاسی حج

قبایل وقتی که در موسم حج عازم مکه می‌شدند، هرکدام از آنها نشان‌های خاص، بت‌ها و جامه‌های خویش را با خود حمل می‌کردند و بدین وسیله بر برتری قبیله‌ای و برتری مقامش در میان دیگر قبایل پای می‌فشردند. لیکن حج پس از اسلام، بنیاد تازه‌ای را استوار ساخت که با تمامی این اعمال و شعارها در تضاد بود و حتی آنها را از میان برد و یک وضعیت توحیدی خالص را به وجود آورد که مسلمانان را قادر ساخت تا در برابر همبستگی‌های مختلف از قبیل ملیت و قبیله و امثال آن مقاومت کنند.

از این رو، آن‌گونه که ملی‌گرایی، دیگر ملت‌ها را بلعیده‌اند مسلمانان را نمی‌بلعند و اینان قربانی آن نمی‌شوند و کشورهاشان که بر حسب انگیزه فطری، عاطفی و نژادی آن



را دوست می‌دارند. قبله‌ای نیست که به سوی آن روی آورند و کعبه‌ای نیست که آن را زیارت کنند، بلکه مسلمانان را یک قبله هست که شرقی و غربی، عربی و غیر عربی به سوی آن رو می‌کنند و این قبله، همان کعبه است که هندی و افغانی و اروپایی و آمریکایی... آن را حج می‌کنند. از این رو، حج پیروز شدن بر ملی‌گرایی‌های میهنی، نژادی و زبانی است که گاهی برخی از ملت‌های اسلامی زیر فشار عواملی بسیار، طعمه آن می‌شوند. در حج تمامی ملت‌های اسلامی از تمامی جامه‌ها و لباس‌های منطقه‌ای خویش که برخی از برخی دیگر تشخیص داده می‌شوند و گروه‌هایی نسبت به آن تعصب نشان می‌دهند، برهنه می‌شوند و همگی یک لباس را می‌پوشند که از آن در زبان دین وقفه و در اصطلاح حج و عمره به نام «احرام» یاد می‌شوند. کوچک و بزرگ، رئیس و مرئوس، ثروتمند و فقیر سرهایشان را برهنه می‌کنند و همگی با یک زبان یک سرود را می‌خوانند:

«لَبَّيْكَ ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».^{۲۵}

از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه طواف پیرامون کعبه، رمز آن است که گردش پیرامون هر اصلی حرام است، مگر پیرامون اصول الهی و سنگ زدن به شیطان، رمز آن است که باید تمامی شیاطین آدمی و جنّی در زمین را از خویش راند. ای حاجیان! این پیام پروردگارتان را به ملت‌هایتان با خود ببرید که «جز خدای را نپرستید و جز او در برابر هیچ کس سر فرود نیاورید».^{۲۶}

حج یکی از گردهمایی‌های مسلمانان است و از لحاظ فراگیری و گستردگی، مهم‌ترین و زیباترین آن‌ها به شمار می‌رود و این گردهمایی‌ها عبارتند از:

- ۱- گردهمایی که در سطح یکی از محله‌های یک شهر برگزار می‌شود و روزانه پنج بار تکرار می‌گردد؛ یعنی نماز جماعت که خداوند آن را سنت نهاده است.
- ۲- دومین گردهمایی در سطح یک شهر و در هر هفته یک بار تشکیل می‌شود و خداوند برای انجام این گردهمایی نماز جمعه را وضع کرده است.
- ۳- سومین گردهمایی در سطح تمامی جهان اسلام برگزار می‌شود.^{۲۷} زیرا در این گردهمایی، مسلمانان از نقاط مختلف کره زمین با یکدیگر دیدار می‌کنند، تا با همدیگر



آشنا شوند و به تبادل دیدگاه‌ها و تجربه‌ها بپردازند و یگانگی خود را بر دیگر یگانگی‌ها؛ نظیر وابستگی‌های مختلف تاریخی، اجتماعی و فرهنگی چیره سازند.

احمد شلیبی از تجربه خویش در حج اطلاعات ارزنده‌ای ارائه می‌دهد و به نقاط زیر اشاره می‌کند:

- حج گردهمایی مسلمانان است که در آن نمایندگان برگزیده نشده‌اند که برحاجیان احساس برتری کنند و به جدال بپردازند بلکه در به روی هرکس که بتواند در این گردهمایی بزرگ شرکت کند باز است.

بنابراین، حاجیان نمایندگان تمامی شهرها و حتی تمامی روستاها هستند و نیز از جانب همه فرهنگ‌ها و طبقات نمایندگی می‌کنند.

- از آثار حج، آشنایی طوایف مختلفی است که از چهار گوشه جهان اسلام آمده‌اند. هر زمان که در حال انجام این فریضه بودم و با دوستان از این جا و آن جا می‌نشستم، به بررسی مشکلات جهان اسلام می‌پرداختیم.^{۲۸}

- از آثار مهم حج که من از طریق ارتباط با کشورهای مختلف در جهان اسلام به عمق آن پی بردم آن است که در بسیاری از این کشورها، برای نام «حاجی» که نام کسی است که این فریضه را انجام داده باشد، ارزش خاصی قائلند. اهمیت این نام به آن جا می‌رسد که حتی پسران آن را از پدران و اجداد خود به ارث می‌برند، چنان‌که این موضوع در کشورهایی چون اندونزی، مالزی و سودان رایج است. شخصی که به حج رفته و سپس این نام را پیدا کرده است، هرگز فراموش نمی‌کند که باید به پاکی و درستکاری روی آورد تا سزاوار این نام باشد.^{۲۹}

مفاهیم مختلف سیاسی که این پدیده در جامعه اسلامی آنها را در خود دارد، ویژگی‌های خاص این جامعه را در بر دارد؛ زیرا سیاست یک بنیاد مستقل و جدا از سایر جوانب و ابعاد زندگی فردی و اجتماعی نیست بلکه سیاست در ضمن یک عمل فراگیر و دارای ابعاد مختلف قرار دارد که این عمل به شیوه سیاسی اسلامی بعد توحیدی می‌دهد. از این جا متوجه خواهیم شد که برخی از تحلیل‌گران و پژوهشگران در فهمیدن مفاهیم حج در دو موضوع دچار خطا شده‌اند:

۱ - موضوع نخست این که سعی می‌کنند حج را به پدیده‌ای صرفاً تبعیدی مبدل

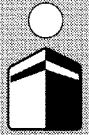
سازند و به اجرای برخی از احکام و واجبات بسنده کنند، آن هم با این دیدگاه که این احکام اعمالی است که هیچ ارتباطی با سایر ابعاد زندگی اجتماعی ندارد و شما می‌توانید در بسیاری از پژوهش‌ها و موضع‌گیری‌های سازمان‌های مختلف سیاسی این دیدگاه را ملاحظه کنید. این نظریه، موضع و عملکرد تاریخی را منعکس می‌کند که در طول تاریخ با پدیده حج درهم آمیخته‌اند. لیک این‌گونه نگرش به پدیده حج نتوانست تمامی این پدیده را ببوشاند و آن را فراگیرد، مگر در دوره‌های معینی از تاریخ و این پدیده همچنان زنده باقی ماند که به زندگی تحرک می‌بخشد و به انتظار فضایی مناسب است، تا به عنوان یکی از ارکان جامعه توحید، سرشت نخستین خویش را باز یابد.

۲- موضوع دوم، موکول کردن حج به یک کنفرانس سیاسی سالانه بر طبق روشی است که ما در عملکردهای جدید سیاسی شاهد آن هستیم؛ یعنی در گردهمایی و یا کنفرانس حزبی و امثال آن. خطای این نظرگاه در این نهفته است که برداشت جدید از سازمان‌های سیاسی را بر پدیده حج افکنده‌اند، در حالی که حج، اصول و اندیشه خاص خود را دارد و این اصول و اندیشه در پدیده حج خود را نشان می‌دهند و ابعاد عقیدتی، فکری، روانی اقتصادی و سیاسی هم‌زمان در آن گنجانده شده است و همین امر به حج برجستگی ویژه‌ای می‌دهد، چنان‌که به هر کدام از ابعاد آن برجستگی خاصی می‌بخشد که اصول، قوانین و منطق مخصوص به خود را دارد.

از این رو، ما تأکید می‌کنیم که باید یک اندیشه کلی راجع به پدیده حج به دست آورد و بر شیوه‌های فراگیر و انعطاف‌پذیر تکیه کرد که به پژوهش‌گر اجازه می‌دهد به واقعیت و داده‌های آن را پیدا کند، بدون این‌که به عقاید و نظرگاه‌های مختلف اجازه دهد که به صورت یک قالب خشک و ناتوان از درهم آمیختن مفاهیم و ابعاد این سازمان در آید. در این حالت، می‌باید مفاهیم و روش‌های اعتقادی و فکری و دیدگاه‌های علمی را متحول ساخت به گونه‌ای که با سرشت موضوع مورد بحث همخوانی پیدا کند و در این رابطه باید از ارزش‌ها و دیدگاه‌های جامعه‌شناسی به ویژه روش‌های جامعه جدید غربی چشم پوشی کرد.

به عنوان مثال مفهوم توحید، گروه، فطرت، عبادت، شریعت و دیگر موضوعات اعتقادی و فکری همچون مفهوم نژاد پرستی، قبیله‌گرایی و ملی‌گرایی، همگی مفاهیمی





است که در پژوهش‌های تاریخی و واقعی جامعه توحیدی به شمار می‌روند که پژوهش‌گران می‌توانند مفاهیم اجتماعی دقیقی را که با واقعیت و برداشت‌های محیط‌های مختلف اجتماعی آنان سازگاری دارد متبلور سازند.

مشکلی که ملت‌های اسلامی گرفتار آن هستند و به اوج خود رسیده است، به زودی راه را به روی شخصیت فکری اسلامی باز خواهد کرد تا پس از فرسایش در یک دوران طولانی و حرکت انحرافی، دوباره حرکت خویش را از سرگیرد. به بیانی روشن‌تر: ژرفای زخم و ستبر بودن بندها ضرورت یک حرکت فراگیر را ایجاب می‌کند که پا برجاماندن هر کدام از بنیادهای این حرکت جز از طریق پیوند و همکاری با دیگر بنیادها امکان‌پذیر نخواهد بود.

این حرکت، قدرت مسلمانان در رویارویی با تمدن فراگیر در میدان‌های مختلف جهاد را به آزمایش می‌گذارد.

○ پانوشتها:

۱. یوسف: ۴۰
۲. مائده: ۴۴
۳. نساء: ۵۹
۴. فرقان: ۲/
۵. آل عمران، ۹۷/
۶. ابوالحسن ندوی، الأركان الأربعة، ص ۲۷۹
۷. همان، ص ۲۸۲
۸. همان، ص ۲۸۵
۹. حج: ۲۹-۲۷
۱۰. انشقاق: ۶
۱۱. بقره: ۱۸۶
۱۲. محمد باقر صدر، مقدمات في تفسير الموضوعي للقرآن، دار التوجيه الاسلامي، سال ۱۹۸۰، ص ۱۵۲
۱۳. حج/ ۳۲.
۱۴. بقره/ ۱۶۵.

۱۵. توبه: ۲۴

۱۶. دکتر علی شریعتی، خود سازی انقلابی، از کتاب انقلاب ایران: الجذور الایدیولوجیه. گرد آوری دکتر ابراهیم دسوقی شتا، الوطن العربی، سال ۱۹۷۹، شماره ۸۹.

۱۷. در اندیشه رایج می بینیم که اگر حاجی مرتکب خطایی شود مردم به شدت از او انتقاد می کنند، در حالی که اگر یک فرد معمولی همین خطا را مرتکب شود، آنان چندان توجهی به او ندارند.

۱۸. همان، ص ۲۵۳

۱۹. همان، ص ۲۵۴

۲۰. بقره: ۱۹۷

۲۱. بقره: ۱۹۷

۲۲. محمد اسد، الطريق الی مکه، دار العلم للملایین، ص ۴۰۴

۲۳. محمد خنسه، مجلّة الحکمه، شماره ۴، ص ۷۰۱

۲۴. دائرة المعارف الاسلامیه، شماره ۱۰۳، سال ۱۹۷۵، قاهره، ماده «حج».

۲۵. ابوالحسن ندوی، الارکان الاربعه، ص ۲۶۳ و ۲۶۴

۲۶. نامه امام خمینی علیه السلام به حجاج، سال ۱۳۹۹ هجری.

۲۷. دکتر محمد سعید رمضان بطوئی، مقدمه کتاب مناسک حج و عمره، ص ۱۲

۲۸. همان، ص ۱۶۳

۲۹. همان، ۱۶۲

